

در دفاع و حمایت از عباس امیر انتظام

امیر انتظام ، نخستین قربانی انحصاری شدن حاکمیت

و به یاد زنده یاد دکتر یدالله سبحانی

علی فیاض afayyazb@hotmail.com

بسیاری را تصور بر این است که تضادهای درونی رژیم ، در سال های پس از مرگ روح الله خمینی رخ نموده و خود را عیان و آشکار نموده است ؛ حال آن که از آنجایی که رژیم آخوندی بر خلاف رژیم شاه ، بر بستر یک انقلاب مردمی رشد یافته و شکل گرفته بود ، و طیف پیرامون « رهبری » رژیم را عناصر نامتجانس و ناهمگونی در بر گرفته بودند ، در نخستین سال انقلاب چهره نمود و خود را نشان داد . به ویژه اینکه در سال نخستین انقلاب که هنوز « سهام » سیاسی تقسیم بندی نشده و حاکمیت یک دست در اختیار شرکای به کمین نشسته خمینی قرار نگرفته بود ، با تهاجم به دولت موقت و عناصر اصلی آن نخستین تضادهای درونی آغاز گشت و خود را نشان داد . زنده یاد مهدی بازرگان که خود نه تنها از چهره های موجه ملی - مذهبی و مبارز با سوابق درخشان ، بلکه خود دارای شخصیتی کاریسماتیک بود ، دخالت های غیر منطقی و تمامیت خواهانه خمینی و اعوان و انصارش را نپذیرفت و هنگامی که احساس کرد کار بیشتری از دستش بر نمی آید ، پس از ماجرای جنجال بر انگیز اشغال سفارت آمریکا ، استعفای خود را اعلام کرد . او در پی انتقاداتی که نسبت به ملاقات های رسمی خود ، شنید ، جسورانه واکنش نشان داد و به صراحت توضیح داد که چرا بیش از آن نمی تواند در مسند نخست وزیری به کار خویش ادامه دهد :

« آن نخست وزیری که باید برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد برای لای جز خوب است . مگر من هویدا هستم ... اگر بنا باشد نخست وزیر ، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع مورد اعتماد نباشند و تشخیص ندهند که وقتی با یک وزیر ملاقات می کنند چه باید بگویند آنها را نباید نگه داشت . » (۱)

رژیم حاکم بر ایران ، بیش از بیست سال است که بر بستر جنایت می زید و جنایت را تقدیس می کند . و شاید بتوان گفت تنها رژیمی است که برای جنایت هایش از ارزش های قدسی و معنوی مایه گذاری می کند . و مسلما از معدود رژیم هایی است که نفاق و تزویر در تمامی تار و پودش تنیده شده است . رژیم جنایتکاری که تنها تفاوتش با دیگر رژیم های جنایتکار در این است که با پا گذاشتن بر شانه های یک انقلاب مردمی و

سرکوب همان نسلی که زمینه ایجادش را - هر چند غیر مستقیم - پایه ریزی کرده بودند ، هولناک ترین و کریه ترین چهره ضد انسانی را از خود به نمایش گذاشت .

و این یکی دردآورترین تراژدی های تاریخ معاصر ایران زمین است ، که پاک بازترین نسل این سرزمین - که افتخار این را یافت که طومار سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در هم بپیچد - به چنین سرنوشتی دچار شود . و البته این از خصایص طبیعی و ذاتی دیکتاتورها و دیکتاتوری های تاریخ است که زمینه سازان پیدایش خویش را به نابودی می کشند . از فرزندکشی و چشم از حدقه درآوردن شاهان تاریخ ایران گرفته تا اعدام چهره های برجسته انقلاب کبیر فرانسه توسط روبسپیر و شرکا ، تا تصفیه های درون حزبی استالینی ، تا سر به نیست شدن داورها و تیمورتاش هایی که هم پیاله رضاخان میر پنج بودند ... و تا طرد زنده یاد بازرگان و قربانی نمودن چهره هایی چون صادق قطب زاده ، عباس امیر انتظام و تحقیر عناصری چون شریعتمداری ... توسط خمینی و شرکایش . و تا سرکوب نسل جوان مجاهد و مبارز ترقی خواه که با تلاش ها و مجاهدت های خود درخت تنومند یک قیام مردمی را آبیاری نمودند .

قصدم از نوشتن این مقاله ، یادی و دفاعی از عباس امیر انتظام است که با پلیدترین ترین شیوه ممکن ، «زندگی» اش را از او گرفتند و بیش از ۲۳ سال او را به جرمی واهی به گوشه زندان افکندند . آن هم با استناد به اسنادی که عده یی جوجه دانشجوی خط خمینی که سر نخشان به دست مرتجع ترین نیروهای اجتماعی و سیاسی آن روز بود ، و به قول خودشان از لانه جاسوسی آمریکا مدارک رنده شده را به هم می چسبانند ، مجرم شناخته شد . و عجیب تر اینکه این جوجه های خمینی ، به جز مخالفان و منتقدین رژیم خمینی برای هیچ کس دیگری پرونده سازی و سندبازی نکردند . حتی کسانی که خود در مصاحبه ها و گفت و گوهایشان رسماً از برقراری تماس با ژنرال های شاهی و آمریکایی سخن گفته بودند (۲) و البته این کاملاً طبیعی و منطقی بود ، چه مقصود در هم شکستن رقیبان بود . رقیبانی که آن روزها حتی از طرف گروه های چپ نیز به لقب لیبرال های سازشکار و ... مفتخر شده بودند . لقبی که حتی آخوندهای حاکم نیز با فخر فروشی از آشنایی خود با اصطلاحات مدرن ، آن را به کار می گرفتند .

آری ، امیر انتظام را برای نخستین بار در تاریخ ۲۹ آذر ۵۸ به جرم «جاسوسی» دستگیر کردند (کیهان ۲۹ آذر ۵۸) و به زندان مخوف اوین که تنها یک نمونه از میراث بر جای مانده رژیم شاه برای رژیم آخوندها بود ، منتقل ساختند . جرم او نیز طبق اسناد کشف شده از سفارت آمریکا این بود که او « از همان روز اول انقلاب رابط آمریکا بود » . متعاقب آن گردانندگان نظام مدعی می شوند که اسناد ارتباط امیر انتظام معاون و سخنگوی دولت با سازمان جاسوسی آمریکا را در کیهان منتشر می کنند . اسنادی که البته فقط فارسی آن در معرض دید خوانندگان روزنامه قرار می گیرد .

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویهای «حزب الهی» - که خمینی را خدای خود می دانستند - با انگیزه به

انحصار خویش در آوردن مبارزه ضد امپریالیستی و به تبع آن همه ویژه گی های آن ، یک واقعیت غیر قابل انکار بود . واقعیتی که روی دیگر آن یک کودتای نامریی – که البته هیچ گاه مخفی نیز نماند – بود که تنها با انجام آن می شد دیگر شرکای انقلاب از قبیل «لیبرال ها» ، «چپ ها» ، مجاهدین و روشنفکران مذهبی را از میدان به در کرد . امری که در افشاگری های «دانشجویان پیرو خط امام» به سادگی هر چه تمام تر موج می زد . افشاگری هایی که هیچ گاه یاران و همفکران نزدیک خمینی را در بر نگرفت ، اما تا آنجا که شرایط اقتضا می کرد ، همه کسانی را که در مقابل خمینی کرنش نمی کردند و به جای حقوق «اسلامی» ساخته خمینی ، به حقوق بشر و آزادی های تصریح شده در آن تمسک می جستند ، در بر می گرفت (۳) . به نمونه های زیر توجه شود :

– « دانشجویان خط امام نهضت آزادی را متهم به منحرف ساختن انقلاب کردند . امیر انتظام از طرف نهضت آزادی تعهد همکاری به آمریکا داد ... » ک . ۵ دی ۵۸ ، ص ۱ و ۳

– « میناچی وزیر ارشاد و عضو فعال حقوق بشر دستگیر و زندانی می شود . » ک . ۱۷ بهمن ، ص ۱
– « توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام چند عضو جمعیت حقوق بشر ایران به ارتباط با آمریکا متهم شدند . » ک ۱۴ اسفند ۵۸

– عبدالکریم لاهیجی ، حقوقدان و وکیل مدافع مجاهد زندانی محمدرضا سعادت ، صدر حاج سیدجوادی ، ناصر پاکدامن ، بنی احمد ، حزب جمهوری خلق مسلمان وابسته به شریعتمداری ، گروه فرقان و دیگر سازمان های چریکی ، از جمله اشخاص و گروه هایی بودند که در افشاگری های بعدی ، متهم به داشتن رابطه با آمریکا شدند .

– « اسناد جاسوسخانه آمریکا درباره تشکیل نیروهای چریکی و ماهیت گروه فرقان » کیهان ، ۲ اسفند ۵۸ ، ص ۲

– برخی از مطبوعات مستقل نظیر بامداد ، امید ایران ، تهران تایمز و ... به داشتن ارتباط با سفارت آمریکا متهم شدند . کیهان ، ۲ بهمن ۵۸ ، ص ۳

* * *

اما آیا به راستی جرم امیرانتظام جاسوسی بود و یا اینکه او نخستین قربانی به انحصار در آمدن مبارزه ضد امپریالیستی از نوع آخوندی آن ، و انتقام کشی های صبعانه خمینی صفتان از دگر اندیشان شد؟ آنچه که مسلم است ، این است که بنا به گفته زنده یاد بازرگان تماس هایی از آن نوع ، تماس هایی رسمی و دیپلماتیک بوده است که امیر انتظام در نقش سخنگوی دولت و یا معاون نخست وزیر ، به مأموریت از سوی کابینه وقت ، نسبت به آن اقدام می کرده است و همه اینها نیز با اطلاع و اجازه شخص بازرگان بوده است . اما در آن شرایط آنارشیستی ، شتاب آلود ، بیمارگونه و بسیار مزورانه که خمینی و آخوندهای انحصارطلب پیرامون خود ایجاد کرده بودند ، تلاش های امیر انتظام و دوستانش به هیچ جایی نرسید ، چرا که هدف چیز دیگری بود ؛ انتقال تمامی قدرت به خمینی و اصحاب عمامه!

مهندس امیر انتظام اما در هر فرصتی که به دست می آورد ، استوار و ثابت قدم بر بی گناهی خویش تأکید می ورزید :

«ملاقات ها و تماس های من ، با اطلاع و اجازه بازرگان و دکتر یزدی بود .» کیهان ۲۰ بهمن ۵۸ ، ص ۱۰

« ملاقات من با بختیار توسط اعضای شورای انقلاب بررسی شد . (۲۱ بهمن ۵۸ ط ص ۱۴)

در همین رابطه زنده یاد بازرگان نیز به تأیید گفته های امیر انتظام می پردازد و با صراحت ، از وی دفاع می کند : « من به طور خلاصه بگویم که افشاگری های قبلی و حال و آینده دانشجویان ، مقداری از آنها دروغ است و دروغ گفتن هم خیلی آسان است ... همانطور که افشاگری دانشجویین درباره امیرانتظام جاسوسی نبوده است و عین خدمت و انجام وظیفه بوده ... کاری بوده که اولاً به تنهایی و در خفا انجام نشده و با مشورت بوده و علماً و اعضای شورای انقلاب هم در جریان این کارها بوده اند و مشارکت داشته اند . حالا اختیار مملکت

افتاده است به دست چند تا بچه و این جای بسیار تأسف است . » کیهان ۱۷ بهمن ۵۸ ، ص ۱۲

میناچی وزیر وقت ارشاد نیز همانند بازرگان ، افشاگری های دانشجویان را به تمسخر می گیرد و آنها را مبتذل و پیش پا افتاده می داند :

«افشاگری های اخیر دانشجویان نشان دهنده آنست که دیگر جعلیات لانه جاسوسی ته کشیده و به اسناد خیلی پیش پا افتاده و مبتذل رسیده اند . چرا که اسنادی که ظاهراً در ارتباط با من افشا شد ، همگی مربوط به فعالیت های عادی و پیش پا افتاده یک وزیر ارشاد ملی و یک عضو کمیسیون حقوق بشر می باشد .»

کیهان ۱۴ اسفند ۵۸ ، ص ۴

در همین راستا نه تنها شخص بازرگان ، که سردار کبیر سازندگی! ، یعنی اکبر رفسنجانی نیز ، نسبت به جاسوسی نبودن عملکردهای امیر انتظام اعتراف دارد . او در پاسخ به سؤال خبرنگار کیهان که می پرسد : «دیروز در نشست که با آقای بازرگان داشتیم ، ایشان قویاً از امیر انتظام دفاع کرد و گفت که پیش از محاکمه نباید یک فرد را جاسوس خواند . شما به عنوان عضو شورای انقلاب و با توجه به اینکه بهتر از دیگران در جریان اسناد جاسوسخانه هستید ، آیا امیر انتظام را یک جاسوس می دانید ، پاسخ می دهد: اولاً اسنادی که راجع به انتظام فاش شده نشان دهنده جاسوسی ایشان نیست و من در این مورد حرف های آقای بازرگان را تأیید می کنم و به نظر من ایشان جاسوس نیست ... این اسناد نشان دهنده جاسوسی نیست ...» کیهان ۴ دی ۵۸ ،

ص ۲

اما علیرغم اینکه ، دست راست آن روز خمینی - یعنی همین سردار سازندگی امروز - چنین اعتقادی دارد ، اما کم ترین اقدامی به عمل نمی آورد ، علاوه بر اینکه حکایت از تصفیه یی درونی داشت تا در نتیجه آن قدرت را به تمامی به آخوندیسم منتقل نمایند تا در درون حاکمیت کسی ساز دیگری ننازد ، به شخص خمینی بازمی گردد که به گفته قدوسی دادستان وقت رژیم ، «مسئله محاکمه امیر انتظام مستقیماً زیر نظر امام انجام می شود ...» (۴) . واقعیت این است که در آن سال های آغازین ، نیاز به آرامش قبرستانی و یک دست بودن حاکمیت تا جا افتادن آن در تمامی زوایای جامعه ، ضرورتی حیاتی بود . و نخستین کسانی که می بایست از

جلوی خمینی کنار می رفتند ، همان نیروهای ملی - مذهبی بودند که در آن سال ها به نحو تحقیر آمیزی از آنها تحت عنوان «لیبرال ها» یاد می شد . لقبی که هدیه بخشی از نیروهای چپ مارکسیستی به «خط ضد امپریالیستی امام» بود . کسانی که در آن سال ها در مسائل سیاسی فعال بودند ، مطمئنا هیچ گاه صفحات نشریات و بیانیه های سازمان هایی چون پیکار ، رزمندگان ، سازمان چریک های فدایی خلق ، حزب توده ، اکثریت و در مواردی مجاهدین را فراموش نکرده اند که با تیتراهایی چون تماس دولت بازرگان با امپریالیست ها ، سرکوب گروه های سیاسی توطئه لیبرال های آمریکایی ، و ... در تضعیف دولت موقت بازرگان و انتقال غیر مستقیم قدرت به ارتجاع از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند . (۵)

سخن پایانی

صرف نظر از دیدگاه ما درباره شخص امیرانتظام و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک و وابستگی های فکری او ، این امر را نمی توان نادیده گرفت و یا کتمان کرد که وی قربانی توطئه یی ضد بشری شده است . توطئه یی که نه تنها جلادان خمینی صفت و شرکا در آن سهیم و دخیل بوده اند ، بلکه گروه های اپوزیسیون نیز به میزانی - هر چند نه مستقیم - با افراط و تفریط های خود در مبارزه ضد امپریالیستی ، و دامن زدن به «افشاگری» های خاص خود ، جو روانی - اجتماعی را برای پذیرش این امر از سوی انحصار طلبان و طرفداران آنها مهیا نمودند . موضوعی که لازم است صادقانه به آن اعتراف کرده و با حمایت از امیرانتظام و دفاع از حقوق وی ، به انتقاد از خود پردازند . (۶) و نشان دهند که از برج عاج تعلق به «از ما بهتران» بودن ، فرود آمده اند . و گر نه ، آنهایی که خود سال هاست در صف اپوزیسیون قرار دارند ، هیچ انتظاری از اصلاح طلبان امروز حکومتی و فعالین دیروز خط خمینی ، ندارند . همان هایی که خود جزو رهبران «دانشجویان خط امام» محسوب می شدند . کسانی چون عباس عبدی ها ، اصغرزاده ها ، و ... ؛ همان افرادی که با سکوت خود پیرامون ماجرای امیر انتظام و ستمی که بر وی رفته است ، همچنان بر آن جنایت ها و خیانت ها مهر تأیید می زنند . همان هایی که سال ها با استفاده از امکانات دولتی - که در واقع متعلق به مردم ایران بود و هست - «دکتر» و «مهندس» شدند و سال ها به ریش مخالفان این رژیم دوزخی خندیدند . همین آقایانی که همچنان بر این باور هستند که در دهه ۶۰ همه چیز طبیعی و منطقی و معقول پیش رفته است . و در نتیجه ، آن همه کشتار ، زندان ، شکنجه و اعدام های خیابانی با توجه به معصومیت! «امام» خمینی و عصیانگری های جوانان فریب خورده! ، امری عادی بوده است . همان دهه یی که دکتر ملکی به اکبر گنجی می گوید دهه ۶۰ ، منطقه ممنوعه است و شما هیچ گاه به آن نمی پردازید . و این کاملا درست است . چرا که آنها خود مدافعان سر به زیر و گوش به فرمان حاکمیت بوده اند .

منابع و توضیحات :

- ۱) آخرین پیام بازرگان به ملت ، کیهان ۱۷ آبان ۵۸ ، ص ۳
- ۲) «پس از تشکیل شورای انقلاب در چند مورد که قبل از پیروزی و بعد از پیروزی دشمنان خارجی و داخلی انقلاب می خواسته اند با ما صحبت کنند ، هر جا از دید ما سودمند بوده است که بنشینیم و مطالب را رویاروی به آنها بگوییم ، گفته ایم .» پاسخ بی پرده بهشتی به انتقادات و اتهامات ، کیهان ۲۷ بهمن ۵۸ ص ۱۴ . بهشتی در جایی دیگر نیز در پاسخ به این سؤال که «آیا صحت دارد که شما با هایزر آمریکایی تماس داشته اید ؟ ، می گوید : (در مواردی که) تقاضای ملاقات کرده اند و ما هم به نظرمان می آمد می تواند مفید باشد بنابر این می پذیرفتیم و در این ملاقات هم با آنها از موضع قدرت برخورد داشتیم » ... کیهان ۱۲ اسفند ۵۸ ص ۳ . در همین رابطه ، امیر انتظام نیز در دفاعیات خود به این امر اشاره می کند که کسانی چون مرتضی مطهری ، بهشتی ، موسوی اردبیلی ، ربانی شیرازی ، رفسنجانی و ... توسط وی برای بختیار پیام فرستادند . (چگونه بختیار حاضر به استعفا شد؟ کیهان ۲۲ بهمن ۵۸ ، ص ۹)
- ۳) گردانندگان آن روز حزب جمهوری اسلامی ، بدون اینکه به روی مبارک خویش بیاورند که کسانی از خودشان : بهشتی ها و موسوی اردبیلی ها و ... با امثال سولیوان نشست و برخاست داشته اند (رجوع شود به کتاب مأموریت در ایران - خاطرات آخرین سفیر آمریکا در ایران) با کمال وقاحت و تزویر ، از زنده یاد بازرگان می پرسند : «آقای بازرگان ! چرا با مشاور امنیتی کارتر (در الجزایر) ملاقات کردید؟» ، کیهان ، ۱۳ آبان ۵۸ ، ص ۳ ،
- ۴) کیهان ، ۱۱ بهمن ۱۳۵۸ ، ص ۱۳
- ۵) متأسفانه این امر خط مشی اکثریت گروه های چپ گرا و رادیکال جامعه اعم از مذهبی و غیر مذهبی بود . آنان چنان سرگرم مبارزه ضدامپریالیستی و کمپرادوری! لیبرال ها بودند که هیچگاه به این موضوع نپرداختند که ارتجاع مذهبی ، بنا به دلایل فرهنگی بیشترین نفوذ را دارد و در نتیجه از شر آن راحت شدن کار حضرت فیل است ! در صورتی که مبارزه با عناصر وابسته به نهضت آزادی و جبهه ملی کار آسان تری بود . و نیز آنها هیچگاه نتوانستند این امر را درک کنند که در سایه حاکمیت «لیبرال ها» - به دلیل آزاد اندیشی آنها - زمینه رشد و گسترش بیشتری دارند!
- ۶) لازم به یادآوری است که نگارنده ، خود را نیز از این طیف جدا نمی داند !

